

ریشه‌شناسی واژه لُر

بهزاد معینی سام^۱

سارا محمدی اوندی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۳/۱۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۵/۵

چکیده

معنی هر جاینام، نام شخص یا نام هر قوم و ملتی که در درازای تاریخ بنابر عللی رو به فراموشی سپرده شده و نبود روایات تاریخی، امروزه بررسی ریشه‌شناسی آنان را با دشواری مواجهه کرده است و این فرآیند سبب شده در نبود روایات تاریخی، معانی گوناگونی برای آنان در نظر گرفته شود. لُر‌ها یکی از اقوام اصیل ایرانی هستند که به درازای چندین هزاره تا چند دهه پیش شیوه زندگی چادرنشینی و نیمه چادرنشینی داشتند و هنوز هم شماری از آنان به همان شیوه اجداد خود در زیستگاه نخستین پونت-کاسپ زندگی می‌کنند و وارث واژگان و فرهنگ کهن هستند. هدف این مقاله، بررسی معنی نام واژه لُر بر پایه پیشینه تاریخی و تحولات واجی زبان است و اینکه معنی این واژه چیست. روش مقاله هم بررسی تک تک واج‌های واژه لُر برپایه تحولات تاریخی زبان‌های ایرانی و هم یافتن روایات تاریخی همخوان با تحولات زبانشناسی است. در پایان چنین برداشت شد که واژه لُر را می‌توان بر پایه پیشینه تاریخی، شیوه چادرنشینی و دامداری آنان همخوان با تحولات زبانشناسی و شکل کهن آن از ریشه *leu/leu/ur-e/o به معنی پشم چیدن گرفت، و محتمل‌تر آن را به معنی "دامدار" پنداشت.

^۱ دکترای فرهنگ و زبان‌های باستان. دانشگاه تهران، تهران. ایران

behzadms۴۴@gmail.com

^۲ گروه ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ایذه.

Sarabms۶۰@gmail.com

کلیدواژه: لُر، هندواروپایی، ایرانی باستان، چادرنشین، دامدار.

۱- دیباچه

امروزه درباره پیشینه اقوام لُر و واژه لُر مباحثی مطرح شده است؛ مینورسکی از چهار گروه منطقه‌ای لُر نام می‌برد: ۱- ممسنی‌ها در جنوب و هم‌مرز با فارس و خوزستان که در سده چهاردهم میلادی، جذب ساکنین قبلی یا قدیمی‌تر آنجا، شول‌ها شدند ۲- کهگیلویه که با خاندان‌های ترکی که در میان آنان برپا شده بود، آمیخته شدند ۳- بختیاری‌ها در شمال کهگیلویه و بین اصفهان و خوزستان ساکن هستند. نام کنونی‌شان نسبتاً جدید و از نام رئیس قبیله‌ای یا سالار محلی گرفته شده است. نام نخست سرزمین بختیاری، لُر بزرگ بود و این منطقه را از سال ۱۱۵۵ تا ۱۴۲۳ خاندان محلی مهمی اداره می‌کرده که گفته شده که از سوریه آمده‌اند ۴- لُر کوچک در پیشکوه و پشتکوه که در بخش غربی و شمالی لرستان ساکنند و زمانی به صورت واحد بودند و پس از آن سرزمین آنان به پیشکوه (این طرف مرز) و پشتکوه (آن طرف مرز، یعنی در کوه‌های غربی زاگرس متمایل به میانرودان یا عراق امروزی) تقسیم شد. البته، او خود در ادامه آورده که نتیجه‌گیری در مورد ویژگی‌های نژاد ایرانی کار آسانی نیست و هر کس تنها می‌تواند بر پایه تأثیرات و نشانه‌های کلی که در نقش‌برجسته‌های هخامنشی آمده، نتیجه‌گیری کند^۱. او گوید "ممسنی‌ها و بختیاری‌ها که نزدیک به فارس‌ها زندگی می‌کنند، ایرانی‌تر از دو شاخه دیگر به نظر می‌رسند و احتمالاً شرایط سخت و کوچ برای یافتن چراگاه بر گونه فیزیکی این قبایل چادرنشین تأثیر گذاشته است" (Minorsky, ۱۹۴۵: ۶). در این رابطه، لوریمر درباره لره‌های بختیاری آورده که از ویژگی‌های اندیشه‌ای، فیزیکی و آداب بختیاری‌ها می‌توان به این باور داشت که آنان از ایرانیان اصیل هستند و این فرآیند هم از روی زبان‌شان و هم موقعیت جغرافی آشکار است که سرزمین‌شان دارای یک سری از رشته کوه‌های بلند و مرتفع است که پارسیان

^۱ البته، سنگ‌نگاره‌های هخامنشی ادامه سنگ‌نگاره‌های میانرودانی هستند.

را از دشت پهناور عربستان جدا می‌کرده و این ویژگی، زیستگاه و مرکز نژاد پارسیان را از اعراب متمایز می‌ساخت. می‌توان آنان را به لحاظ فرهنگی و زبانی، شاخه بلافصل ساسانیان و هخامنشیان پنداشت و آنان را ادامه دولت‌های ایرانی باستان دانست و به قول میجر لوریمر، بختیاری‌ها را ایرانی ایرانیان دانست. بیشتر چنین می‌نماید که لرهای بختیاری امروزی، نمایندگان جدید پارسیان کهن بوده باشند که همین ناحیه را اشغال کرده بودند و سبک و شیوه زندگی آنان را از گذشته‌های دور دنبال می‌کنند (Lurimer, ۱۹۲۱: ۱).

بر پایه پژوهش‌هایی ژنتیکی که در منطقه زاگرس صورت گرفته، این ناحیه دارای هاپلوگروه‌های R۱a، R۱b، J۲ و G است و پراکندگی این هاپلوگروه‌ها در میان اقوام ایرانی یکسان است (بهمنی مهر و دیگران، ۱۳۹۳: ۴۳-۵۳). چنین پنداشته شده که مردمان R۱b (و شاید همراه با قبایل همسایه J۲)، نخستین رام‌کنندگان گله در شمال میانرودان حدود ۱۰۵۰۰ سال پیش بودند. قبایل R۱b از شکارچیان ماموت سرچشمه می‌گیرند و زمانی که ماموت‌ها منقرض شدند، آنها شروع به شکار دیگر جانوران بزرگ چون گاومیش کوهان‌دار و گاو وحشی اروپایی کردند. با افزایش جمعیت انسانی در هلال خصیب از آغاز دوره نوسنگی (به تاریخ ۱۲۰۰۰ سال پیش) شکار و گردآوری گله‌ها، جای خود را به کشتن حیوانات وحشی داد. درگیر شدن آدمیان در زندگی با گاوهای وحشی، گراز وحشی و بز، منجر به پیشرفت رام کردن آنان شد. شماری از مردمان نیمه‌چادرنشین یا چادرنشین، شروع به نگهداری گله‌های گاو کردند، در حالیکه مردمان هلال خصیب (با هاپلوگروه‌های G، E۱b۱b و T)، برای کشت و زرع بر زمین و نگهداری از جانوران اهلی کوچک، یکجانشین و ساکن شدند (Hay, ۲۰۱۴: ۱-۲۲). درباره معنی واژه لُر با توجه به تحول تاریخی واژه و انطباق آن با پیشینه تاریخی، نگارنده مقاله یا کتابی مشاهده نکرده و تنها معانی برای آن پنداشته شده، و این مقاله به دنبال همخوانی دگرگونی تاریخی واج‌های واژه و همسان‌سازی آن با پیشینه آنان است.

۲- شیوه زیست اقوام لر در گذر زمان

پیشینه‌ی اقوام کنونی ایرانی به عصر مشترک دوران هندواروپایی و آریایی باز می‌گردد که اجداد آنان چندین هزار سال پیش از میلاد در ناحیه‌ای حوالی پونت و کاسپی و سپس حوالی قزاقستان (فرهنگ آندرونوو) با هم می‌زیستند و با وجود جدایی این اقوام از یکدیگر در طی این چندین هزاره و برخورد با فرهنگ‌های دیگر هنوز می‌توان به میراث مشترک اقوام منشعب از آنان پی برد (۸: ۲۰۰۱. witzel). بیشتر دانشمندان زیستگاه نخستین اقوام هندوایرانی را با فرهنگ یمنا مرتبط می‌سازند؛ یمنا^۱ به معنی "گودال و چاله‌ای است که روی آن خاک پشته قرار دارد". این فرهنگ بازتابی از نخستین حرکت شبانان نیمه چادرنشین است که از دانوب تا اورال پراکنده شدند (۲۵: ۱۹۹۱. Gimbutas). فرهنگ یمنا را نخستین بار گورودتسوف^۲ (۱۹۱۶) شناسایی کرد و پس از او گوردون چایلد (۱۹۲۷) و گیمبوتاس (۱۹۹۷) تصویر بیشتری از این مردمان ستیزه‌گر کورگانی ارائه دادند که فرهنگ‌های بالکانی عصر مس را ویران کردند (۴۶: ۲۰۱۵. Koryakova). شواهد از سکونتگاه‌های یمنا بیان زیاد نیست و بقایای اندکی از زندگی چادرنشینی آنان به جا مانده است. شیلوف^۳ که بر روی ناحیه ولگای سلفی کار می‌کند، بر این باور است شماری گروه‌های مردمی از فرهنگ یمنا، روش چادرنشینی پرورش احشام را نشان می‌دهد که در مسافت‌های معین کوچ می‌کردند. شکی نیست اقتصاد فرهنگ یمنا بر پایه اشکال چادرنشینی با پرورش احشام بوده است که شماری صاحب‌نظران بر ویژگی چادرنشینی این فرهنگ اصرار دارند. آنها استدلال می‌کنند همه تپه‌ها و پشته‌ها با جغرافیای استپی، همخوانی دارد و محیط استپی در آن زمان مستعد کارهای کشاورزی نبوده است. بنابراین، آنها نه سکونتگاه‌های درازمدت، و نه ابزاری برای کارهای کشاورزی داشتند. با وجود این، در جنوب ناحیه نزدیک به

^۱. Yamna

^۲. Gorodtsov

^۳. Shilov

دریای کاسپین، شماری منزلگاه به عنوان اقامتگاه طولانی وجود داشته که در آن سفال‌های یمنا یافت شده است. شماری مورخان، آنها را به عنوان ساکنان زمستانی می‌پندارند که دست به کوچ‌های فصلی می‌زدند (کوچ شمال-جنوب در زمان پاییز و زمستان و جنوب-شمال در بهار و زمستان) و کوچ از این ویژگی‌های زندگی چادرنشینی بوده است (Lazaridis. ۲۰۱۷: ۹).

از آغاز ۳۱۰۰ پ.م، تا ۲۸۰۰ پ.م، سکونتگاه‌های یمنا به سمت غرب در دره دانوب تا شمال رودخانه پروت، رو به گستردگی نهاد که این فرآیند می‌تواند در اثر فشار مهاجرت مردمان ابزار ریسمانی به شمال بوده باشد. یک کاهش سریع در کنش‌های انسانی در اروپای مرکزی بین سال‌های ۴۰۰۰ - ۳۰۰۰ پ.م، روی داد و تنها پس از سال‌های ۳۰۰۰ پ.م، بود که بهبود یافت و این فرآیند بهبودی، پس از ۲۵۰۰ پ.م، شتاب گرفت. این کاهش کنش انسانی به سبب تغییرات آب و هوایی بوده که ممکن است به پراکندگی مردم ساکن یمنا به نواحی کم جمعیت منجر شده باشد (Kolar. ۲۰۱۶: ۵۴۱). این ناحیه بهبود یافته، پس از ۳۰۰۰ پ.م، در نتیجه بارندگی بیشتر تبدیل به زمین‌هایی سرسبز شد و پس از ۲۵۰۰ پ.م، سرسبزتر و منجر به این شد که اسب، چرخ و جوامع چادرنشین به این منطقه بیایند (Harrison. ۲۰۰۷: ۲). این مهاجرت، رویدادی فاجعه‌بار به شمار نمی‌آمد. محتمل است نبردها و تاخت‌وتازهای بومی وجود داشته باشد، اما نشانه‌هایی از روابط متقابل با جوامع همزمان وجود داشته که با تبادلات فکری، نوآوری‌ها و فرهنگ مادی همراه بوده است.

چنین پنداشته شده است که مهاجرت گسترده یمناییان به جنوب شرق اروپا یا در یک اتحاد خانوادگی و یا خاندانی^۱ سازمان یافته بوده و در هر حال، با رهبری و ساختار معینی انجام گرفته است (Volker. ۲۰۰۷: ۳۲۷). به احتمال بیشتر، یک موج مهاجرتی

^۱ . تحول این ساختار اجتماعی در اوستا به شکل نمان یا دمان (خانواده)، ویس (خاندان)، زنتو (قبیله)، و دهیو (سرزمین و قلمرو فرمانروایی) بوده است.

به شمال و یا جنوب بالکان صورت گرفته که با تبارهای مختلف همخوانی داشته است و در غرب و جنوب پراکنده شدند. دست کم، چنین می‌نماید به سبب وجود گاری‌ها و ستل‌های سنگی در گورپشته‌های سکونتگاه‌های یمانیان، یک موج مهاجرتی وجود داشته است (Kaiser. ۲۰۱۵: ۱-۲). چنین پنداشته شده، ستل‌های سنگی بزرگ به شکل انسان، نخستین بار در فرهنگ میخایلووفکای (۱)، در نیمه دوم هزاره چهارم پدیدار شده است. آنگاه، فرهنگ اوساتوو، جایگزین نواحی میخایلووفکای یک شد، اما فرهنگش در فرهنگ کمی-اوبای کریمه ادامه پیدا کرد. ستل‌های سنگی حکاکی شده، به دفعات و ماهرانه در هر دو ناحیه، و در بخشی از استپ‌های شمال پونت پس از ۳۳۰۰ پ.م، به طور پراکنده یافت شده است. مشابه این ستل‌های سنگی بعدها در قفقاز، تروی، اروپای مرکزی و غربی، به کرات در آلپ سوئیس و در پرونس پدید آمد. یک مسیر دریایی را علت پراکندگی این نوع فرهنگ می‌دانند که با حضور اولیه‌اش در تروی همخوانی دارد (Anthony. ۲۰۰۷: ۲۱۳).

در مقابل، پذیرفته شده است که گله‌داران یمنا، فراتر از دره‌های رودخانه‌ها پیش رفتند. از دیدگاه نظری چادرنشینی باستانی، این گونه کوچ‌های فصلی، بیش از یک شکل چادرنشینی یا نیمه چادرنشینی نداشته است. آثار حیوانی دوران دیرینه که از گورها به دست آمده است، دربردارنده استخوان‌های گاو و گوسفند است. غیر ممکن است شیوه زندگی چادرنشینی و اقتصاد، بدون داشتن اسب در گله پیشرفت کرده باشد، با وجود این، استخوان‌های اسب در کورگان‌ها بسیار اندک هستند. ممکن است که فقدان استخوان اسب در گورستان‌ها به دلایل باوری و عقیدتی بوده باشد (Koryakova. ۲۰۱۵: ۵۴-۶). همان‌گونه که گفته شد، بر پایه داده‌های یاد شده، شمار بسیاری این فرهنگ را به اجداد هندوایرانیان نسبت می‌دهند و معتقدند تنها هندوایرانیان از یمنا سر بر آوردند و دنباله فرهنگ یمنا را در غرب در فرهنگ کاتاکومب و در شرق در فرهنگ پوتاپوفکا و سروبنه، ردیابی می‌کنند (Lazaridis. ۲۰۱۷: ۹). احتمالاً از این مکان بود که هندوایرانیان به آسیای مرکزی مهاجرت و فرهنگ آندرونوو-سیتاشتا را تشکیل دادند.

جانوران خانگی آنان شامل گاو (۴۶ درصد)، گوسفند و بز (۳۷ درصد)، اسب (۱۷ درصد) بوده و اسب به خوبی در فرهنگ آندروئو شناخته شده و برای سواری و حمل بار به کار می‌رفته است. آنان نسبت به همسایگانشان در استپ‌های غربی که دارای فرهنگ سربونه بودند از میان حیوانات از اسب بیشتری برخوردار بودند. شتر هم در میان آثار دینه‌ای آنان یافت شده است. خوک خانگی در این مکان یافت نشده، اما وجود آن در اقتصاد کوچ‌نشینی قابل پیش‌بینی است. آندرونوویان ایرانی سپس به آسیای غربی مهاجرت کردند (Mallory and Adams: ۱۹۹۷: ۶۵۳).

از آنجا که ایرانیان غربی همسایگان نزدیک تمدن‌های میانرودان بودند، اطلاعات تاریخی معینی درباره آنان (پارسیان و مادها) وجود دارد (Witzel, ۲۰۰۱: ۸). در واقع، از آسیای مرکزی بود که اولین مهاجرت‌های مهم و ایجاد سکونتگاه‌ها در سرزمین ایران، بین ۱۰۰۰-۸۰۰ پ.م، در عصر آهن دو به وقوع پیوست.^۱ این آریایی‌های ایرانی به آسیای غربی رفتند و به رشته کوه‌های زاگرس رسیدند و از آنجا به کردستان امروزی و بخش‌هایی از شمال عراق، آذربایجان در شمال غرب و هیرکانیه باستان در شمال ایران آمدند (Farrokh, ۲۰۰۷: ۲۳). از آنجا که ایرانیان غربی همسایگان نزدیک تمدن‌های میانرودانی بودند، اطلاعات تاریخی مشخصی درباره آنان (پارسیان و مادها) وجود دارد. نخستین اسناد از آنها، کتیبه‌های آشوری هستند که در سال ۸۳۵ پ.م، به شاهان زاگرس مرکزی از ۲۷ قبیله پارشوش (پرسومش) با عنوان "Paršuwaš šarrāni=شاهان پرسوش یا پارس" و به مادها یا مادهای دوردست حدود ۷۲۷/۷۴۴ پ.م، اشاره دارند (Witzel, ۲۰۰۱: ۸ & Grayson, ۱۹۹۶: ۶۰). همچنین، منابع آشوری هم نقل می‌کنند که در اوایل سده نهم پ.م، قبیله سرزمینی به نام پارس^۲، بین مادها و ماناها در شمال غرب ایران باج دریافت می‌کردند (Wiesehofer, ۲۰۰۱: ۲).

^۱. این تاریخ می‌تواند به پیش از این زمان هم برگردد.

^۲-Pars(u)a

اقوام لُر هم در کنار اینکه وارث فرهنگ و زبان پارسی باستان هستند، امروزه به لحاظ جغرافیایی در همان جایی ساکن هستند که جایگاه دو تمدن ایرانی هخامنشی و ساسانی بوده است. هرودوت در مورد قبایل پارسی آورده که "قبایل پارسی بسیار بودند: آنهایی که کوروش را در شورش برضد ماد یاری رساندند؛ پاسارگادی‌ها، ماراپی‌ها، و ماسپی‌ها بودند و سرقبیله آنان پاسارگاد بود که خاندان هخامنشی یا خانواده سلطنتی پارس از آنان بود. دیگر قبایل پارسی پانثیالی، دروسی و گرمانی که همگی کشاورز بودند و دای، مردی، درویی و ساگارتی که همه گله‌دار بودند" (Herodotus. ۱۹۲۲.۱: ۱۲۵-۶). اشتاین^۱ در مورد لرستان گوید که "به مدت چند صد سال، لرستان شاهد مهاجرت لرهای نیمه چادرنشین بوده و در دو هزار سال پ.م، به طور دایم، یکجانشین گشتند (Stein. ۱۹۴۹: ۲۲). در مقابل در جای دیگر این کتاب به نقل از فایلبرگ^۲ آورده که "شیوه زندگی در کوه‌های زاگرس با آمدن تدریجی قبایل نیمه چادرنشین و شبان ایرانی در هزاره دوم و اول پ.م، نظام‌مند شد که به جای استفاده از گردونه، بیشتر بیابانگرد بودند؛ بدون شک، همین مهاجرت‌ها بوده که به پیدایش و تکوین قوم کرد و لر منجر گردیده است" (Fisher. ۱۸۶۸: ۴۱۲). لرهای بختیاری‌ها به عنوان چادرنشینان کوه‌های زاگرس شناخته شده‌اند که بین مناطق کوهستانی و چراگاه‌ها در گردش هستند و این منطقه دارای درختان بلوط و ارتفاعات آن برای چندین ماه از سال برفی است (Anonby & Asadi. ۲۰۱۴: ۱۵). گارثویت به نقل از شاردن آنها را بیشتر به عنوان کوچ‌نشینان دامدار با اقتصادی مبتنی بر تجارت گله^۳ پنداشته است (Garthwaite. ۱۹۸۳: ۸-۱۱).

۳- معانی پیشنهادی برای واژه لُر

^۱-Stein

^۲-Feilberg

^۳. نک: کتاب لر‌ها و بختیاری‌ها؛ ریشه و پیشینه

دربارهٔ ریشهٔ واژهٔ گر نظریات گوناگونی مطرح شده است؛ علیقلی خان بختیاری در کتاب تاریخ بختیاری، گر را به ضم و تشدید، کوهی از اکراد در جبال میان اصفهان و خوزستان است که ناحیه به اسم آنها خوانده می‌شود، آنها را لوربود نیز گویند و نیز لرستان نامیده می‌شوند (علیقلی خان، ۱۳۶۳: ۱۹). گذشته از آن، چندین جاینام دیگر شبیه به گر است؛ یکی لیر، که یک ناحیه از جندی شاپور است (Schwarz, ۱۸۹۶: ۶۶۶)، و در کهگیلویه طایفه‌ای به نام لیروای وجود دارد که همان تبدیل u فارسی نو به i در لری است (چون پول=پیل، بود=بید)؛ دودیگر، ناحیه لُردگان (لُردجان) است که مقدسی در بخش یهودیه از شهرهای خالنجان رباط، لوردکان، سمیرم، یزد، ناین، نیاستانه، اردستان و کاشان نام می‌برد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۷۴). در کنار آن، حمدالله مستوفی در نزه‌القلوب دربارهٔ مسافت راه‌ها گوید که از اصفهان تا دیگر ولایات عراق عجم مسافت بر این موجب است چهارده فرسنگ کرج، چهل و نیم فرسنگ کاشان، سی و دو فرسنگ لوردگان گر بزرگ؛ و سرانجام سه دیگر مکانی به نام لورت (لُرت)، در نزدیکی سیمره است (قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۲).

باثورت به نقل از مسعودی در ذکر قبایل کُرد سخن از قبیله‌ای به نام لوریه^۱ به میان می‌آورد (که احتمالاً می‌تواند با ناحیهٔ ال-لور ارتباط داشته باشد). در سدهٔ هفتم هجری/ سیزدهم میلادی، یاقوت در ذکر نام لور یا گر از قبیلهٔ کُردی گوید که در کوهستان‌های بین خوزستان تا اصفهان زندگی می‌کردند. یاقوت این سرزمین مسکونی را بلاد گر یا لرستان می‌نامد (Bosworth, ۱۹۸۶: ۵۲۱). همچنین، در جهانگشای نادری از دهستانی به نام لُکر نام برده شده است که دهی از دهستان بازفت بخش اردل شهرستان شهرکرد است (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲۸۳).

این عوامل، مرحلهٔ تحول نام‌های جغرافیایی برگرفته از نام یک قوم را (شاید پیش-ایرانی) نشان می‌دهد. چنانچه هرکسی به دنبال ریشه‌شناسی نام گر باشد، همچون باورن

^۱ . Lurriyya

دوبوده آن را با بخش اول واژه لهراسب مرتبط می‌سازد (De Bode. ۱۸۵۴.۱: ۲۶۷). فردیناد یوستی در نامنامه ایرانی واژه گُر را با rudhra* به معنی قرمز و لهراسب را با دارنده اسب قرمز ارتباط می‌دهد (Justi. ۱۸۹۵: ۱۸۳). تاریخ گزیده هم برای آن یک ریشه‌شناسی عامیانه ارایه داده و آن را به معانی زیر آورده است:

(۱) از آن است که در ولایت مانرود روستایی است که آن را گُر خوانند و در آن محدوده، بندی است که آن را به زبان گُری کول خوانند و در آن بند موضعی است که آن را گُر خوانند. چون در اصل آنها از آن موضع برخاسته‌اند، از آن سبب آنها را گُر گفته اند.

(۲) وجه دوم آن است که به زبان گُری کوه پر درخت را به کسر راء (واج ر) لر گویند. به سبب تلفظ سنگین ری کسرۀ لام را به ضمه تبدیل کردند و آن را گُر خوانند.

(۳) وجه سوم، اینکه شخصی که این طایفه از نسل او هستند، گُر نام داشته است و گفته اول می‌تواند درست‌تر بوده باشد و هر چیزی که در آن ولایت نبوده در زبان نامی ندارد و به مجاز از نقل زبانی دیگر بر آن اطلاق کرده‌اند (مستوفی، ۱۳۷۴: ۵۳۷).

البته، مشتق شدن واژه لر از آشوری lallaru به معنی سوگواری‌کننده، نالان، نه با روایات تاریخی و پیشینه تاریخی و نه با تحول واجی و آواشناسی همخوان است (Civil. ۱۹۷۳.۹: ۴۸).

۴- ساختار واژه گُر بر پایه تحولات واجی

همان‌گونه که آمد برای پی بردن به نام یا جاینامی به دو عامل پایه نیاز است؛ یکی قواعد زبان‌شناسی و تحولات واجی، و دودیگر روایات تاریخی-شفاهی، تا اینکه بتوان در این روایات -حتی اساطیری- جمله‌ای را پیدا کرد که بتوان آن را با تحولات زبان‌شناسی همخوان کرد و نظری محتمل‌تر ارایه داد. این چنین است که در نبود روایات تاریخی، چندین گمانه‌زنی برپایه تحولات واجی درباره یک نام وجود دارد و این فرآیند درباره واژه گُر را هم صدق می‌کند.

نخست دربارهٔ واج کناری "l" واژه گر، اینکه این واج در دوران باستان زبان‌های ایرانی ناپدید می‌شود. در هندوایرانی، در بیشتر زبان‌های ایرانی نیز چون در اوستا و فارسی باستان، تفاوتی بین r و l وجود نداشته است. در هر یک از دو زبان ایرانی باستان جز در وام‌واژه‌ها در فارسی باستان وجود ندارد و حتی در فارسی میانه در نوشته‌ها آشکار نیست، کجا l و کجا r خوانده شود؛ تبادل و جابجایی این دو علامت (l, r)، در نسخه‌های متقدم هم وجود دارد و واج l در آن زمان وجود داشته است؛ یعنی، هر دو واج، زمانی که به عنوان هسته اصلی هجا به شمار می‌آیند، واجگونه‌های هجایی *l, *r را شکل می‌دادند: *g^hr^bh^h-to=گرفته شده، اوستایی -gərəpta، فارسی میانه مانوی gryft، ختنی -grautta (معینی سام؛ محمدی، ۱۴۰۱: ۱۸۷-۹).

در پارسی، هندواروپایی *l هم معمولاً به r تبدیل می‌شود: (rwž=روز > *leukos)، اما در شماری موارد با l پدیدار می‌شود (& ۲۹: Henning ۱۹۵۸: ۱۹۱: Klingenschmitt. ۲۰۰۰: l' b (فارسی میانه مانوی r' b) درخواست و لابه، فارسی نو lābe از ریشه هندواروپایی *lep (ریشه حاصل از پژواک یا نام آوا) (۴۳۲: ۱۹۲۲.۱: Mayrhofer)؛ پارسی -larz=لرز > *h₁le-h₁liġ و احتمالاً یک ناهمگونی چون سغدی -wlrz/wdrz و فارسی نو larzīdan (Sims-) (۱۷۹: ۱۹۸۹: Willims)؛ کردی larz، زازا lerz، گورانی laura، خوانساری lerz، تالشی larz، یزغلامی riwz، روشنی rawza، پشتو laryr (Cheung. ۲۰۰۷: ۳۱). قدیمی‌ترین واژه با l در نام Vologeses (تاسیدوس)، یونانی oulyaisos و olayasou، بر روی سکه‌های پارسی آمده، و در کنار آن، صورت عبری wlgšy، سریانی valgeš (سده چهارم میلادی)، ارمنی valarš (سده پنجم میلادی)، پهلوی valaxš، فارسی و عربی Gulāš, Balāš, valāš، آمده است و متأسفانه، ریشه‌این نام مشخص نیست.

در شماری از زبان‌های ایرانی هم واج l دوباره پدیدار می‌شود که بیشتر پیامد تحولی ثانویه هستند: ایرانی غربی *rd < l (فارسی نو sāl > *čarda)؛ dil = دل > zrd.

همچنین، فارسی باستان rθ به hl تبدیل می‌شود. پازند، پهلوی =puhl=فارسی نو pul=پل، فارسی باستان *prθu، اوستایی pərətu؛ pahlav. (معینی سام؛ محمدی، ۱۴۰۱: ۹-۱۸۷).

در زبان‌های ایرانی، شماری نمونه از واج l وجود دارد که می‌تواند ادامه هندواروپایی *l بوده باشد. احتمال دارد که در یک یا چندین گویش ایرانی، *r و *l هندواروپایی نه به r، بلکه به l تحول یافته باشد (Tremblay ۶۷۸: ۲۰۰۵)؛ یعنی، واج l فارسی نو در برخی موارد-البته همیشه قطعی نیست- با واج l زبان‌های هندواروپایی تطبیق می‌کند: lab lab=لب، بسنجید با لاتین labium؛ listan=لیسیدن، -leigh^h، یونانی leixw؛ āludan=آلودن، بسنجید با لاتین lutum؛ فارسی میانه galog، فارسی نو؛ galu=گلو، احتمالاً از ریشه *g^hel، آلمانی kehle، فرانسوی gorge (در مقابل با r در گویش‌ها: سنگلیچی γār، افغانی γāra، کردی garu) (Gray، ۱۹۰۲: ۱۸۸)؛ در هر حال، این احتمال وجود دارد که واج l هندواروپایی در این واژه‌ها، ابتدا در ایرانی باستان به r تبدیل شده، سپس در فارسی میانه دوباره به l تبدیل شده باشد (معینی سام؛ محمدی، ۱۴۰۱: ۹-۱۸۷). از این رو است که در کتاب اساس ریشه‌شناسی فارسی نو از پل هورن^۱ تنها سه واژه‌لا به، لب و لیسیدن آمده است (Horn، ۱۸۹۲: ۲۱۲).

درباره واج r باید دانست واج r فارسی باستان (=هندواروپایی l، r) در فارسی نو تغییر نمی‌کند: rōz=روز، فارسی باستان raučah؛ rāst=راست، درست، فارسی باستان abr:rāsta=ابر، اوستایی awra.

خوشه rd فارسی باستان (=هندواروپایی rd، rdh، rg̃، rg̃h)، در فارسی نو به l تبدیل می‌شود: sāl=sال، ارمنی sard (در واژه navasard=نو سرد)؛ sālār=سالار، پیشوا، ارمنی salar (سده پنجم میلادی)، پهلوی sardār. خوشه rš فارسی باستان در فارسی نو به š تبدیل می‌شود. حذف واج r در خوشه rš در پهلوی صورت گرفته است، در

^۱. Paul Horn

صورتی که خوشه $\text{r}\check{\text{s}}$ پیش از همخوان‌های t , v , n بیاید، در دوره ساسانی واج r حذف و چنانچه خوشه $\text{r}\check{\text{s}}$ پیش از واکه‌ها بیاید، r تغییر نمی‌کند (معینی سام؛ محمدی، ۱۴۰۱: ۳۷۴-۹).

فرآیند آوایی در زبان فارسی وجود دارد که ریشه‌هایی که به r ختم می‌شود، و با واج لبی آغاز می‌شوند، واکه a ریشه را به u تبدیل می‌شود: $\text{bar} < \text{bur}$ = بُردن، $\text{mar} < \text{mur}$ = مُردن، $\text{par} < \text{pur}$ = پُر. اما در اینجا واج آغازین l است و این فرآیند را در برنمی‌گیرد. بر این پایه، وجود واج l ، بازسازی شکل کهن آن واژه‌گر را با مشکل روبرو می‌کند. برای نمونه، بخواهیم آن را از لهراسب با شکل باستانی $\text{aurva}^{\text{n}}\text{t-aspa}$ به معنی دارای اسب شتابان؛ aurvant در واژه‌الوند، بگیریم بازسازی آن به شکل aurvar/a^* از aur-var یا aur-wara با مشکل مواجهه می‌شود و دلیل تاریخی برای آن در دست نیست.

۵- جمع‌بندی

واژه‌گر را می‌توان به معانی نام کول، نام کوهی پر درخت، نام شخص و معانی دیگر گرفت، اما تاکنون درباره‌ی این معانی یک روایت تاریخی که بتوان گمانی نزدیک‌تر ارایه داد، هنوز یافت نشده است. در بازسازی واژه باید در نظر داشت که نخست باید شکل نخستین واژه را بر پایه‌ی تحولات واجی بازسازی کرد و آنگاه وندهای واژه را شناسایی کرد و محتمل‌ترین و نزدیک‌ترین ریشه را با توجه به کارکرد آن پیدا کرد؛ از این رو، به گمان نگارنده، با توجه به تحولات واجی می‌توان شکل باستانی واژه‌نو $\text{l}\check{\text{o}}/\text{ur}$ را به صورت $\text{*l/rau-ra}^*/\text{*l/rura}^*$ بازسازی کرد و با توجه به اینکه گرها از دیرباز (هندواروپاییان)، تا چند دهه پیش به درازای چندین هزاره، دامدار بودند و دام نقش حیاتی برای آنان داشته است و سیاحانی چون شاردن از آنان با عنوان کوچ‌نشینان دامدار یاد می‌کند، به احتمال آن را از ریشه ایرانی $\text{rauH} >$ هندواروپایی *leuH^* = "چیدن پشم یا مو گوسفند" که نزدیک‌ترین ریشه به واژه‌گر است، در نظر

گرفت و با توجه به پیشینه تاریخی، واژه لُر را "دامدار" معنی و به شکل زیر بازسازی کرد.

$\text{lur} *l\bar{o}r > *leuro/es > *l/raura^h >$

فارسی نو پهلوی فارسی باستان هندواروپایی

کتابنامه

- استرآبادی میرزا مهدی خان. (۱۳۴۱): *جهانگشای نادری*. تهران: چاپ بهمن.
- بختیاری علیقلی خان. (۱۳۶۳): *تاریخ بختیاری*. تهران: انتشارات یساولی فرهنگسرا.
- بهمنی مهر، اردشیر، نیک‌منش، فاطمه و دیگران. (۱۳۹۳). بررسی ساختار ژنتیک اجداد پدری در منطقه زاگرس ایران و تأثیر این رشته کوه در گردش ژنی و تداخل ژنتیکی جمعیت‌های منطقه. *مجله تخصصی اپیدمیولوژی ایران*؛ ۱۳۹۳، دوره ۱۰، شماره ۳.
- قزوینی زکریا بن محمد بن محمود. (۱۳۷۳). *آثارالبلاد و اخبارالعباد*. ترجمه جهانگیر میرزا خان، به تصحیح میرهاشم محدث. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مستوفی، حمدالله بن ابی بکر احمد مستوفی. (۱۳۷۴). *تاریخ گزیده*. عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات امیر کبیر
- معینی سام، بهزاد. (۱۴۰۰). *خاستگاه اقوام ایرانی، هندواروپاییان*، ج ۱، تهران: انتشارات آوای خاور.
- معینی سام، بهزاد، محمدی اوندی، سارا. (۱۴۰۱). *سرگذشت دگرگونی آواهای زبان فارسی*، تهران، انتشارات آوای خاور.
- مقدسی. ابو عبدالله محمد بن احمد. (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*. تهران: چاپ کاویان

- Anonby. Erik & Asadi Ashraf (۲۰۱۴): Bakhtiari Studies: Phonology, Text, Lexicon. Sweden. Uppsala Universitet
- Anthony. Dawid W (۲۰۰۷): The Horse, the Wheel, and Language: How Bronze-Age Riders from the Eurasian Steppes Shaped the Modern World. Princeton and Oxford. Princeton University Press
- Bosworth C. E. and E. Van Dozel (۱۹۸۶): The Encyclopedia of Islam. Vol ۵. Leiden. E. J. Brill
- Cheung. Johnny (۲۰۰۷): Etymological Dictionary of the Iranian Verb. London and New York. Brill Publishing
- Civil, Miguel & Gelb, Ignace J (۱۹۷۳): The Assyrian dictionary. Vol ۹. Chicago. The Oriental Institute Chicago.
- Comrie. Bernard (۲۰۰۹): The World's Major Languages. London & New York. Roulrdge Taylor & Francis Group.
- De Bode Baron (۱۸۴۵): Travels in Luristan and Arabistan. Vol ۱. London. J. Madden and Co
- Farrokh. K. (۲۰۰۷): Shadows in the Desert, Ancient Persia War. Osprey Publishing in Great Britain
- Fisher. W.B. (۱۸۶۸): The Cambridge History of Iran, the Land of Iran. Vol I. UK. Cambridge University Press.
- Garthwaite. Gene R. (۲۰۰۹): Khans ans Shas, a History of the Bachtari Tribe in Iran. Londoan and New York. Cambridge University Press
- Gimbutas Marija (۱۹۹۱): The Civilization of the Goddess, the World of Old Europe. New York. A Division of Harper Collins Publishers

- Gray. Luis H (۱۹۰۲): Indo-Iranian Phonology with Special Reference to the Middle and new Indo-Iranian Languages. New York. The Columbia University Press
- Grayson, A. K. (۱۹۹۶): Assyrian Rulers of the Early First Millennium BC II (۸۵۸-۷۴۵ BC). Toronto. Toronto of University Press
- Harrison Richard, and Volker Heyd (۲۰۰۷): The Transformation of Europe in the Third Millennium BC: the example of ‘Le Petit-Chasseur I + III’ (Sion, Valais, Switzerland).
- Hay Maciamo. ۲۰۱۴. Haplogroup R۱b (Y-DNA). ۱-۲۲
- Henning. William B. (۱۹۵۸): Mitteliranisch. in HbO, Iranistik I
- Herodotus. (۱۹۲۲): Histories. Vol I. Translated by Goldy. Massachusettes. Harvard University Press.
- Horn. Paul (۱۸۸۳): Grundriss der Neupersisschen Etymologie. Strausburg. Verlag von Karl. J. Trubner
- Justi. Ferdinand (۱۸۹۵): Iranisches Namenbuch. Marburg. N.G. Elwert’sche Verlagsbuchhandlung
- Kaiser, Elke and Katja Winger (۲۰۱۵): Pit graves in Bulgaria and the Yamnaya Culture. New York. Brill
- Klingenschmitt Gert (۲۰۰۰): Mittelpersisch. In: Bernhard Forssman and Robert Plath (eds.), Indoarisch, Iranisch und die Indogermanistik. Arbeitstagung der Indo germanischen Gesellschaft vom ۲. Bis ۵. Oktober ۱۹۹۷, Erlangen. Wiesbaden: Reichert
- Kolář. Jan, Petr Kuneš, Péter Szabó, Mária Hajnalová (۲۰۱۶): Population and forest dynamics during the Central European Eneolithic (۴۵۰۰–۲۰۰۰ BC). Archaeological and Anthropological

Sciences. Macek, and Peter Tkáč.. Archaeological and Anthropological Sciences.

– Koryakova. Ludmila (۲۰۱۵): The Urals and Western Siberia in the Bronze and Iron Ages. Cambridge. The University of Cambridge Press.

– Lazaridis, Iosif, Alissa Mittnik (۲۰۱۷): Genomic insights into the origin of farming in the ancient Near East. Nature ۵۳۶ (۷۶۱۷):۴۱۹-۲۴

– Lazaridis Iosif,& Karl-Göran Sjögren (۲۰۱۷): Discussion: Are the Origins of Indo-European Languages Explained by the Migration of the Yamnaya Culture to the West?. European Journal of Archaeology. Acta Britannica ۹

– Lurimer. Major D. L. R (۱۹۲۱): The Phonology of the Bakhtiari, Badakhshani and Madaglashti Dialects of Modern Persian with Vocabulary. London. Royal Asiatic Society

– Mallory, J. P. & D. Q. Adams (۱۹۹۷): Encyclopedia of Indo-European Culture. London & Chicago. Fitzroy Dearborn Publishers.

– Mayrhofer Manfred (۱۹۹۲□۱۹۹۶): Etymologisches Wörterbuch des Altindoarischen. Vol. ۱. ۱۹۹۲. Vol. ۲. ۱۹۹۶. Heidelberg: Winter

– Minorsky. V. (۱۹۴۵): The Tribes of Western Iran. The Journal of the Royal Anthropological of Great Britain and Ireland. Vol. ۷۵. NO ½

– Schwarz Paul (۱۸۹۶): Iran im Mittelalter nshc den Arabischen geographen. Leipzig. Otto harrassowitz

– Sims-Williams. N. (۱۹۸۹): Sogdian in Compendium Linguarum Iranicarum. Wiesbaden. Dr. Ludwig Reichert Verlag.

– Stein. Aurel (۱۹۴۹): Old Routes of Western Iran, Narrative of an Archaeological Journey Carried out and recorded. London. Macmillan and co.

- Tremblay, Xavier. (۲۰۰۵): Bildeten die iranischen Sprachen ursprünglich eine genetische Familie oder einen Sprachbund innerhalb des indo-iranischen Zweiges? Beiträge zur vergleichenden Grammatik der iranischen Sprachen V. In: Gerhard Meiser and Olav Hackstein (eds.), Sprachkontakt und Sprachwandel. Akten der XI. Fachtagung der indogermanischen Gesellschaft ۱۷.-۲۳. September ۲۰۰۰, Halle an der Saale. Wiesbaden: Reichert
- Volker. Heyd (۲۰۰۷): Families, Prestige Goods, Warriors & Complex Societies: Beaker Groups of the ۳rd Millennium cal BC along the Upper & Middle Danube. Proceedings of the Prehistoric Society ۷۳:۳۲۷-۳۷۹.
- Wiesehofer. Josef (۲۰۰۱): Ancient Persia from ۵۵۰ BC to ۶۵۰ AD. Translated by Azizeh Zzodi. London and New York. I.B. Tauris Publishers
- Witzel, M. (۲۰۰۱): Autochthonous Aryans? The Evidence from Old Indian and Iranian Texts. Electronic Journal of Vedic Studies ۷-۳^۹ (EJVS). Harvard University